

معناشناسی در زمانی واژه «ظلمت»

مریم مظفری *

چکیده

واژه «ظلمت» یکی از واژگان کلیدی قرآن است که در شناخت جهان بینی قرآن نقش مهمی را ایفا کرده و درک معنای دقیق این واژه، مخاطبان قرآن را در فهم قرآن یاری می‌ماید؛ به همین جهت معناشناسی در زمانی واژه ظلمت هدف این مقاله است. در این نوشتار نخست معنای لغوی ظلمت، سپس کاربردهای این واژه در ادبیات عربی عصر جاهلیت و در ادامه کاربردهای قرآنی این واژه بررسی می‌وند؛ اطلاعات نیز به روش اسنادی گردآوری و با شیوه توصیفی - تحلیلی پردازش شده‌اند؛ یافته‌های این مقاله نشان داد واژه ظلمت به سبب ارتباط مفهومی با واژگان کلیدی دیگر مانند شرک، کفر، فسق، نور و ایمان دارای حوزه معنایی گسترده‌ای است؛ تاریکی، معنای حقیقی ظلمت است و معانی دیگر همچون قرار دادن شیء در غیر جایگاه خود و ناقص کردن حق کاربرد مجازی آن است. ظلمت که در دوره جاهلی در معانی تاریکی، تاریکی بسیار، شر، جهل و همچنین در برابر عدل به کار می‌رفته است، در زبان قرآن گسترش معنایی یافته و علاوه بر تاریکی بر کفر، جهل، غفلت، شرک، گمراهی، باطل، شب، شبهه، شک، معاصی، ارحام، نفاق، سختی و خشم خدا نیز اطلاق شده است.

واژگان کلیدی: معناشناسی در زمانی، معنای ظلمت، کاربرد ظلمت، ظلمت در نظام معنایی.

مقدمه

فهم معنای واقعی آیات و مراد خداوند برای مسلمانان از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است، از این رو همواره تلاش شده با گونه‌های مختلف تفسیری معنای واقعی آیات روشن شود؛ یکی از راه برای فهم دقیق آیات، معناشناسی واژگان قرآنی است؛ معناشناسی واژه به دو روش در زمانی یعنی شناخت معنای اولیه و تغییرات معنایی واژه در گذر تاریخ (ساغروانیان، ۱۳۶۹، ص ۲۸۲) و روش هم‌زمانی یعنی بررسی واژه در مقطع خاصی از زمان صورت می‌گیرد (روبینز، ۱۳۸۴، ص ۴۱۸). در این مقاله معناشناسی در زمانی یعنی معنای واژه ظلمت در گذر تاریخ (پیش از اسلام و اسلام) بررسی می‌شود.

معناشناسی، دانش بررسی و مطالعه معانی به شیوه روش‌مند و اصولی است و یک متن تأسیسی را به صورت یک مجموعه نظام‌مند و واحد مطالعه می‌کند که هر کدام از اجزا تکمیل‌کننده، ناظر و شاهد اجزای دیگر است؛ اما نوپا با بررسی مفردات قرآن کریم به کشف و پرده‌برداری از مقصود قرآن پرداخته و مانع ایجاد خطا در تفسیر قرآن می‌شود. طبق نظریه معناشناسی، مفردات یک زبان در حوزه‌های لغوی و مفهومی دسته‌بندی شده و نسبت به هم از ساختار منسجمی برخوردار هستند. یکی از مهم‌ترین عوامل در فهم مراد واقعی مؤلف آشنایی با زبان و مبانی فکری و جهان‌بینی خاص مؤلف است. توجه به بینش فکری مؤلف انسان را از معنا کردن ظاهری واژگان باز می‌دارد. قرآن به زبان عربی نازل شده است و به طور قطع یکی از عناصر مورد نیاز در معناشناسی واژگان و عبارات قرآنی آشنایی با زبان و ادبیات عربی است؛ به همین جهت معناشناسی به عنوان یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی، سال‌هاست است که در مسیر فهم صحیح قرآن به کار گرفته شده است. تاریخ این علم به لحاظ تدوین و مطرح شدن به عنوان شاخه‌ای مستقل از علم زبان‌شناسی به سال‌های ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۰ باز می‌گردد؛ اما استفاده از روش معناشناسی در حوزه مطالعات قرآنی مربوط به سده اخیر است. از جمله آثار اولیه مطرح شده در زمینه معناشناسی می‌توان به کتاب‌های «خدا و انسان در

قرآن» و «مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید» اثر توشی هکیو ایزوتسو اشاره کرد. در موضوع معناشناسی واژگان قرآنی نیز کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالات متعددی منتشر شده است که از میان آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- کتاب معناشناسی واژگان قرآن (فرهنگ اصطلاحات قرآنی)، (۱۳۸۱)، نوشته صالح عضیمه؛ در این کتاب معانی برخی واژگان قرآنی بررسی شده است که دارای شمول و فراگیری هستند؛ روش بررسی معنای واژگان در این کتاب بر اساس کتاب‌های لغت و استفاده از روایات می‌باشد، اما در بررسی واژگان، به معانی کلمات مشتق، واژگان هم‌نشین و جانشین توجهی نشده است.

- کتاب «معناشناسی طیب و خبیث»، (۱۳۹۳)، نوشته احمد رضا اخوت و هانی چیت‌چیان؛ بررسی معناشناسی در این کتاب، محدود به واژه‌های طیب و خبیث و بر اساس نظریه معناشناسی می‌باشد.

- مقاله «صلح و سلم در قرآن کریم»، (۱۳۹۲)، نوشته اصغر افتخاری و حسین محمدی سیرت؛ در این مقاله مفهوم «صلح» در لغت و تفاسیر بررسی شده است. روش کار در این مقاله بر اساس بررسی لغوی واژه و تحلیل محتوا و معناشناسی زبانی می‌باشد، اما به بررسی مشتقات واژه «صلح» و مترادف و متضاد نسبی این واژه توجه چندانی نشده است. در مقاله «صلح و سلم در قرآن کریم» به چند واژه مترادف نسبی اشاره شده است، همچنین از بررسی هم‌نشین‌ها و جانشین‌های واژه صلح و مشتقات آن و ایجاد شبکه معنایی، غفلت شده است.

همچنین پایان‌نامه‌های بسیاری در حوزه معناشناسی واژگان قرآنی به رشته تحریر درآمده است که در برخی از آن‌ها به حوزه‌های معنایی و در برخی دیگر به شبکه‌های معنایی اهمیت داده شده است.

یکی از واژگان مهم و قابل توجه در قرآن واژه ظلمت است؛ معنای واژه «ظلمت» در کتب لغت آمده است و در برخی از تفاسیر قرآن کریم و آثار و نوشته‌ها نیز به طور اختصار به آن اشاره شده، اما معنای این واژه در پیش از اسلام بررسی نشده و به سیر پیدایش و کاربرد این ماده در دوره پیش از اسلام و سیر معنایی آن در گستره تاریخ اشاره‌ای نشده است؛ این در حالی است

که تنها با استفاده از اشعار و متون جاهلی می‌توان به معانی این واژه در پیش از اسلام و پیرو آن به معنای دقیق‌تر این واژه در قرآن پی برد.

۱. ساختار واژه «ظلمت»

واژه «ظُلْمَة» اسم صحیح الآخر (سیرافی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۳۰)، صیغه چهارم (مفرد مؤنث) بر وزن «فُعْلَة» به معنای رفتن نور (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۴، ص ۲۷۴) و مؤنث لفظی مجازی است (ابن حاجب، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۶۲)؛ «ظلم» اسم، صیغه اول (مفرد مذکر) بر وزن فُعْل، به معنای قرار دادن چیزی در غیر جایی است که ویژه اوست (الازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۴، ص ۲۷۴)؛ یا به معنای نقصان و کمی و یا به زیادی و فزونی و یا به انحراف از زمان و مکان است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۳۷)؛ تعبیر «ظَلَمْتُ السَّقاء» زمانی به کار می‌رود که شیر از شتر ماده، بی‌موقع دوشیده شود (الازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۴، ص ۲۷۴)؛ «ظَلَمْتُ الْأَرْضَ» یعنی زمین را حفر کردم، در حالی ه جای حفر کردن نبود (ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۲۵)؛ «الظُّلم» (مضموم الفاء) جانشین مصدر و «الظُّلم» (مفتوح الفاء) مصدر حقیقی است (الازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۴، ص ۲۷۴)؛ وزن فُعْلَة (ظُلْمَة) بر وزن فُعْل (الظُّلم) جمع مکسر بسته می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۱۶۲)؛ وزن «فُعْلَة» اگر مقصور باشد، بر وزن فُعْل جمع بسته می‌شود، ولی واژه «ظُلْمَة» با وجود اینکه مقصور نیست، بر وزن فُعْل جمع بسته شده و آن را شبیه مقصور به شمار آورده‌اند (مبرد، بی‌تا، ج ۳، ص ۷۰) این واژه همچنین جمع سالم نیز بسته می‌شود که بر وزن «الظُّلمات»، «الظُّلمات» و «الظُّلمات» است و از آنجا که «ظلمة» به «میم» پایان یافته و صحیح اللام است، هر سه وزن برای آن صحیح است؛ در صورتی که اگر لام آن «یاء» بود، ضمه دادن به عین صحیح نبود (سیرافی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۴۷)؛ «ظلمة» اسم جامد است که برخی آن را اسم مصدر گرفته‌اند (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۱۳). از آنجا که مقاله در صدد معناشناسی واژه «ظلمة» است، شناخت ساختار و هیئت این واژه و همچنین مشتقات آن از باب مقدمه لازم و ضروری است.

۲. معنای واژه «ظلمت» در کتب لغت

«ظلمت» از ماده «ظلم» به معنای رفتن نور و «ا ظْلَام» اسم برای «ظلمت» است (فراهیدی،

۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۱۶۲؛ جمع آن ظَلَمَ، ظُلَمَات، ظُلَمَات و ظُلَمَات بوده (أزهری، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۴۷) و معنای اصلی «الظُّلم»، قرار دادن چیزی در غیر جایگاه خود است (ابن درید، ۱۹۸۸م، ج ۲، ص ۲۴)؛ از ظلمت، فعل مشتق نمی‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۴۶۸)؛ ظلم و ستم تاریکی است و عدالت، نور است؛ تاریکی دیده را مسدود کرده و از نفوذ یافتن باز می‌دارد (زمخشری، ۱۹۷۹م، ص ۲۹۷)؛ از جهل، شرک و فسق تعبیر به «ظلمت» می‌شود؛ همان‌طور که از ضد «ظلمت» به نور تعبیر می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۳۷).

«الظُّلم»، مصدر حقیقی و «الظُّلم»، اسم مصدر و «الظَّلیم» به معنای ستم بسیار است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۳۷۳)؛ «الظَّلَام» به معنای سر شب (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۴۸۷) و «یَوْمٌ مُظْلِمٌ» به معنای «زیادی شر» است (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۵۵).

ظلم بر سه نوع است:

۱. ظلم میان انسان و خداوند؛ ۲. ظلم میان انسان‌ها؛ ۳. ظلم میان خود فرد (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۳۳، ص ۳۲).

«الیَوْمُ ظَلَمَ» به معنای «امروز آمد» است (صاحب، اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۹۱).

معنای ماده «ظلم» طبق سیر تاریخی در کتب لغت عبارت است از:

۱. رفتن نور و تاریکی؛ ۲. قرار دادن چیزی در غیر جایگاه خود؛ ۳. ظلم و ستم؛ ۴. جهل، شرک و فسق؛ ۵. سر شب؛ ۶. زیادی شر.

۳. کاربرد واژه «ظلمت» در عصر جاهلی

شواهد نص و شعر نشان می‌دهند که واژه «ظلمت» در عصر ظهور اسلام و پیش از آن، در برابر واژه «نور» به‌کار رفته و با این واژه هم‌نشین است (مقدسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۱). نور و ظلمت اولین چیزی هستند که خداوند خلق کرد؛ «نور» را در روز جمعه اولین روز ماه مبارک رمضان و «ظلمة» را در روز چهارشنبه، روز عاشورا خلق نمود (تستری، ۱۳۷۲، ص ۴۵۵). در بعضی از متون «نور و ظلمت» به عنوان دو اصل به‌کار رفته است که منظور از «نور»، خیر و منظور از «ظلمت»، شر است و «ظلمت»، دشمن «نور» است (جاحظ، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۹۰).

ابن مقفع می‌گوید:

اهورامزدا منبع نور و اصل خیر در عالم هستی و اهرمن رمز ظلمة و مبدأ شر در وجود است (عبدالله بن مقفع، ۱۴۱۸ق، ص ۱۱).

در عصر جاهلی ظلمت در معانی تاریکی، تاریکی شدید و شر به‌کار رفته و با واژه نور هم‌نشین بوده است (شوقی ضیف، بی‌تا، ص ۳۵)؛ همچنین ظلمت در معنای جهل به‌کار رفته است (لویس شیخو، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷). برخی بر این باورند که ظلمت، مقدم بر نور و نور، عارض بر ظلمت است و ظلمت، سکون و نور، حرکت است و سکون بر حرکت برتری دارد. عده‌ای دیگر معتقدند نور امری وجودی است و ظلمت امری عدمی است و چیزی که وجودی است بر عدمی برتری دارد؛ بنابراین نور بر ظلمت تقدم دارد (بیرونی، ۱۳۸۰ش، ص ۸). صاحب «الطراز لآسرار البلاغة» می‌گوید:

ظلمت، عدمی و نور، وجودی است و ظلمت، مقدم بر نور است؛ زیرا عدم هر چیزی مقدم بر وجود آن است (علوی یمنی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۳۴).

از سوی دیگر ظلمت معنوی (جهل و کفر) بر نور معنوی (علم و اسلام) تقدم دارد (همان، ج ۱، ص ۱۱۱). در تعریف «قاضی» آمده است: او کسی است که مانع از ظلم ظالم می‌شود (جواد علی، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۲۲)؛ پس بر قضات واجب است حق کسی که ظلم بروی شده را از ظالم بگیرند و به وی بازگردانند (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۳۸۴). ظلم به جور و تعدی بر دیگران معنا شده است (بیهقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲۳)؛ سه شب پایانی ماه قمری را به سبب سیاهی و تاریکی که در آن است، سه شب ظلمت می‌گویند (بیرونی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۵)؛ ظلم با کم‌حیایی همراه است و از این رو سبب بی‌ادبی در میان مردم است (همان، ص ۸۶)؛ ظلم به خروج از عدل نیز معنا شده است (عبدالله بن مقفع، ۱۴۱۸ق، ص ۷۷)؛ دانش چراغ دیدگان است و مانع از ظلم می‌شود (قنوجی بخاری، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۷۰)؛ حضرت عیسی بن مریم علیه السلام می‌فرمایند:

خداوند انسان را در سه ظلمت خلق کرده است که عبارتند از: ۱. ظلمت شکم مادر؛ ۲. ظلمت رحم؛ ۳. ظلمت مشیمت (کیسه مخصوصی که جنین در آن قرار می‌گیرد)» (بیهقی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۳۲).

واژه ظلمة در اشعار برخی از شعرای دوره جاهلی نیز به کار رفته است؛ عنتره یکی از شعرای جاهلی «ظلمت» را در شعر آورده است:

وکل ردینی کأن سنانہ شهاب بدا فی ظلمة اللیل واضح (ابو الحجاج، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۸۵)
 هر کسی هلاک کند مرا، گویا سر نیزه اش شهاب است که در تاریکی شب روشنایی می دهد.
 در شعر بالا از آنجا که واژه «ظلمت» پیش از «اللیل» به کار رفته، به معنای تاریکی است.
 حطیئة نیز یکی از شعرای جاهلی این گونه سروده است:

فلو أنتَ تَقْدَحُ فی ظُلمةٍ صَفَاةً بِنَبْعٍ لَأَوْرِيتَ ناراً (ابن درید، ۱۹۸۸م، ج ۲، ص ۲۴)
 اگر تو در تاریکی خالص شدن با جوشش را طعنه می زدی، هر آینه هیزم را به آتش می افکندی.

از آنجا که واژه «ظلمت» در این بیت در میان واژه «تَقْدَحُ»: (طعنه زدن) و «صَفَاة»: (خالص بودن) قرار گرفته و با توجه به مضمون عبارت، «ظلمت» در اینجا به معنای تاریکی است.
 بنابراین در غالب نوشته های پیش از اسلام، ظلمت به معنای تاریکی در برابر نور و گاهی ظلمت به معنای شر، تاریکی بسیار، جهل و همچنین در برابر عدل به کار رفته است.

۴. کاربرد واژه «ظلمت» پس از اسلام

واژه «ظلمت» در متون و اشعار پس از اسلام به معنای تاریکی به کار رفته است؛ ظالم حق را و ظلمة چیزهای محسوس را می پوشانند. رسول اکرم ﷺ می رمایند:
 ظلم تاریکی های روز قیامت است (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۵۲۴).

فردی که نسبت به چیزی نادان است، در حقیقت نسبت به آن چیز نابینا بوده و در تاریکی است و فردی که نسبت به چیزی آگاه است، در حقیقت نسبت به آن چیز در نور است (ابو علی حسن بن مسعود، بی تا، ص ۸۵). «ظلمة» همان گناهان مردم در روز است که ملائکه به سوی آسمان برده اند (رافعی، بی تا، ص ۳۹). ظلمة، باطل است و ضیاء، حق است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۱۰۸). ظلمة، اصل است و نور، فرع بر ظلمة است. نور، ظلمت را به وسیله پرتو خود می پوشاند (حازمی، بی تا، ج ۳۷، ص ۱۵). تفکر و اندیشه، نور را و غفلت، ظلمت را به ارث می گذارند (ابن حمدون، ۱۹۹۶م، ج ۱، ص ۲۴۱). ظلمت شکی است که تنها با چراغ یقین از بین

می رود (حسینی اُفطسی، ۱۴۲۵ق، ص ۲۵۴). در شعر آمده است:

ولکنه باقی علی کلّ حادث و زائرنا فی ظلمة القبر و اللحد (العیدی، بی تا، ص ۵۶):
ولیکن آن بر هر حادثی باقی است و زائر ما در تاریکی قبر و لحد است.
و ظلمة اللیل یا سراجی ظلمة کفر و یأس راجی (ابو منصور ثعالبی، بی تا، ص ۲۰)
و ظلمت شب ای چراغ من و ظلمت کفر و ناامیدی من؛ «ظلمة» در این بیت به معنای تاریکی است).

ظلمت، عدمی و نور، وجودی است (قنوجی بخاری، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۴۸۲)؛ نور جانشین واجب الوجود است و ظلمت جانشین ممکن الوجود است (آزادی خراسانی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۰۰).
رسول اکرم ﷺ می فرمایند:

إذا کان يوم القيامة نادى منادُ أين الظّلمة و أعوان الظّلمة و أشباه الظّلمة حتی من بری لهم قلماً أو لاق لهم دواة فيجمعون فی تابوت حديد ثم یرمی بهم فی جهنّم (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۱۳۱): هنگام برپایی قیامت منادی ندا می دهد: کجایند ستمکاران و کجایند یاوران آنها؟ و کجایند کسانی که خود را شبیه آنها ساخته اند؟ حتی کسانی که برای آنها قلمی تراشیده اند و یا دواتی را لایقه کرده اند. همه آنها را در تابوتی از آهن قرار می دهند، سپس در میان جهنم پرتاب می شوند.

در این حدیث شریف، ظلمت به معنای ستم به کار رفته است (حکیمی، بی تا، ج ۲، ص ۵۰۲). برخی بر این باورند از ۲۸ حرف الفبای عربی دسته ای از آنها «حروف ظلمت» و دسته ای از آنها «حروف نور» هستند؛ الف، هاء، صاد، سین، کاف، عین، راء، طاء، نون، میم، قاف، لام، یاء «حروف نور» و سایر حروف «حروف ظلمت» هستند (بونى، ۱۴۲۷ق، ص ۲۲۲). بنابراین ظلمت در اسلام در معانی تاریکی، جهل، گناهان، باطل و شک به کار رفته است.

۵. واژه «ظلمت» در قرآن

واژه «ظلمة» مفرد واژه «ظلمات» است که در قرآن وجود ندارد؛ اما هم خانواده های آن در قرآن وجود دارند که عبارتند از: «ظلم، ظلمت، ظلمت، ظلمت، ظلمنا، ظلموا، ظلم، ظلموا، یظلم، تظلم، یظلمون، تظلمون، یظلمون، تظلمون، ظلم، ظالم، ظالمة، ظالمون، ظالمین، اظلم،

ظَلُمَ، ظَلَامٌ، مَظْلُومٌ، أَظْلَمَ، مُظْلِمٌ، مُظْلِمُونَ؛ همچنین جمع واژه «ظلمة» در قرآن وجود دارد. مشتقات ماده «ظلم» در قرآن از جهت نوع، معلوم و مجهول بودن، جامد و مشتق بودن و تعداد تکرار آن‌ها در سراسر آیات قرآن کریم جست‌وجو شد که نتیجه پژوهش در ستون‌های زیر نمایان است:

مشتقات ماده «ظلم»

واژه	اسم/ فعل	معلوم/ مجهول	جامد/ مشتق	تعداد تکرار آن
ظَلَمَ	فعل	معلوم	-----	۷
ظَلَمَت	فعل	معلوم	-----	۱
ظَلَمْتُ	فعل	معلوم	-----	۲
ظَلَمْتُمْ	فعل	معلوم	-----	۲
ظَلَمْنَا	فعل	معلوم	-----	۴
ظَلَمُوا	فعل	معلوم	-----	۴۶
ظُلِمَ	فعل	مجهول	-----	۱
ظُلِمُوا	فعل	مجهول	-----	۳
يَظْلِمُ	فعل	معلوم	-----	۸
يَظْلِمُونَ	فعل	معلوم	-----	۱۳
أَظْلَمَ	فعل	معلوم	-----	۱
تَظْلِمُ	فعل	معلوم	-----	۱
تَظْلِمُونَ	فعل	معلوم	-----	۲
تُظْلِمُ	فعل	مجهول	-----	۲
يُظْلِمُونَ	فعل	مجهول	-----	۱۵
تُظْلِمُونَ	فعل	مجهول	-----	۴
ظُلْمٌ	اسم	-----	جامد	۲۰

واژه	اسم/ فعل	معلوم/ مجهول	جامد/ مشتق	تعداد تکرار آن
ظالمٌ	اسم	-----	مشتق	۵
ظالمةٌ	اسم	-----	مشتق	۴
ظالمُونَ	اسم	-----	مشتق	۳۲
ظالمِينَ	اسم	-----	مشتق	۹۳
أَظْلَمَ	اسم	-----	مشتق	۱۶
ظَلُمَ	اسم	-----	مشتق	۲
ظَلَامٌ	اسم	-----	مشتق	۵
مَظْلُومٌ	اسم	-----	مشتق	۱
مُظْلِمٌ	اسم	-----	مشتق	۱
مُظْلِمُونَ	اسم	-----	مشتق	۱
ظُلُمَاتٌ	اسم	-----	جامد	۲۳

از میان مشتقات موجود برای واژه «ظلمة»، معانی «ظلمات» (جمع واژه ظلمة) در آیات قرآن کریم بررسی می شود:

۵-۱. تاریکی

در برخی از آیات قرآن «ظلمات» به معنای تاریکی ها به کار رفته است؛ مانند ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ﴾ (انعام: ۹۷)؛ «و اوست که برای شما ستارگان را آفرید تا در تاریکی های خشکی و دریا به وسیله آن ها راه یابید»؛ طبق برخی تفاسیر فریقین «ظلمات» در این آیه به معنای تاریکی های شب در بیابان معنا شده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۰ و فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳، ص ۸۰ و آلوسی ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۲۱ و ابن عاشور، بی تا، ج ۶، ص ۲۳۵ و شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۶۳ و قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۴۰۲ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۵۲۶ و طیب، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۱۴۸).

۲-۵. کفر

در برخی از آیات قرآن «ظلمات» به معنای کفر به کار رفته است؛ مانند ﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ﴾ (مائده: ۱۶)؛ «خداوند به وسیله آن هر که را پیرو خشنودی او باشد، به راه‌های سلامت راهنمایی می‌نماید و آنان را به خواست خود از کفر به اسلام بیرون می‌آورد»؛ در برخی تفاسیر فریقین «ظلمات» در این آیه به کفر معنا شده است (شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۸ و فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۳۲۷ و بغدادی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۵ و قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۹۲ و بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۲۰ و قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۱۶ و فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۶۷ و سبزواری نجفی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۱۵).

۳-۵. جهل و غفلت

در آیه ذیل، مراد از ظلمت، جهل و غفلت است: ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ (احزاب: ۴۳)؛ «اوست آن که بر شما درود می‌فرستد و فرشتگان او نیز بر شما درود می‌فرستند تا شما را از جهل و نادانی به معرفت و شناخت بیرون آورد و او به مؤمنان مهربان است»؛ در برخی از تفاسیر ظلمات در این آیه به جهل و غفلت معنا شده است (حسینی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۳، ص ۱۳۳ و طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۴۸ و حسینی شیرازی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۴۳۵ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۶۹ و قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۴۰۵ و طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۵۱۱).

۴-۵. شرک و گمراهی و باطل

در برخی آیات مراد از ظلمت شرک و گمراهی و باطل است: ﴿وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ﴾ (فاطر: ۲۰)؛ «و نه شرک و گمراهی و نه ایمان و هدایت»؛ در برخی تفاسیر ظلمات در این آیه به شرک معنا شده است (سبزواری نجفی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۴۲ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۱۳۴ و حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۳، ص ۳۰۲)؛ همچنین در برخی از تفاسیر ظلمات و نور در این آیه شریفه، نه باطل و نه حق معنا شده است.

همچنین در آیه ذیل نیز مراد از ظلمت شرک است: ﴿هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ (حدید: ۹)؛ «اوست آن که بر بنده خود آیات روشن و آشکار فرو می‌فرستد، تا شما را از شرک به ایمان در آورد»؛ در برخی تفاسیر ظلمات در این آیه به

شرک معنا شده است (بغدادی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۴۸ و بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۲۳۸ و شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۲۰۲).

۵-۵. شب

آیه ۱ سوره انعام ۱ در مورد ظلمات و نور تعبیر به جعل نموده؛ زیرا خلقت آسمان و زمین (خورشید و کره زمین) با حرکت وضعی، شب و روز را تشکیل می دهد. ظلمات بر نور مقدم شده؛ زیرا پیش از به وجود آمدن نور، ظلمات وجود داشته است؛ ظلمت امر عدمی است و با نور نسبت عدم و ملکه دارد؛ مانند اعمی و بصیر. ظلمات جمع آمده است و نور مفرد؛ زیرا منشأ نور وجود منور و واحد است، ولی سبب ظلمت امور متعددی است (طیب، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۵).
 ۱۷۰ ظلمات و نور در برخی تفاسیر به شب و روز معنا شده است (بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۵۵۰ و شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۱۲ و ابن جزی غرناطی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۵۳ و ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۱۳۲).

۵-۶. شبهه و شک

آیه دیگر که واژه ظلمات در آن استعمال شده، آیه ۲۵۷ سوره بقره است: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾؛ «خدا دوست و کارساز مؤمنان است؛ آنان را از شبهه ها و شک ها به یقین می برد؛ علامه طباطبایی در مورد ظلمات در این آیه می فرمایند:
 ظلمت در این آیه به معنای شک و تردید است و مؤمن فطری، دارای نور فطری و ظلمت دینی است؛ وقتی به سن بلوغ می رسد و به خداوند ایمان می آورد، به تدریج از ظلمت دینی به سوی نور و اطاعت حق خارج می شود و اگر فرد کافر شود، نور فطرتش به سوی ظلمت کفر و معصیت حرکت می کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۴۵).
 ظلمات در این آیه در تفسیر التحریر و التنویر نیز به شک و تردید معنا شده است (ابن عاشور، بی تا، ج ۲، ص ۵۰۳).

۱. ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ﴾ (انعام: ۱)؛ «سپاس و ستایش تنها برای خدای است که آسمانها و زمین را بیافرید و شب و روز را پدید آورد.»

۷-۵. معاصی و گناهان

آیاتی که ظلمات در معنای معاصی و گناهان به کار رفته اند، عبارتند از:

- ﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمْ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلَّهُ﴾ (انعام: ۳۹)؛ «و کسانی که آیات ما را دروغ پنداشتند، از شنیدن حق کر و از اقرار به حق لال هستند که در تاریکی ها (ذنوب) باشند. خدا هر که را خواهد گمراه می کند»؛ ظلمات در این آیه طبق تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن (طیب، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۶۲) و همچنین تفسیر تیسیر الکریم الرحمن (آل سعدی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۸۰) و تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان (نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۷۸) به گناهان معنا شده است.

- ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ (ابراهیم: ۵)؛ «و هر آینه موسی را با نشانه های خویش فرستادیم که قوم خود را از معاصی و شرک به ایمان راهنمایی نماید»؛ ظلمات در این آیه طبق تفسیر التحریر و التنویر به معاصی معنا شده است (ابن عاشور، بی تا، ج ۲، ص ۲۲۳).

۸-۵. ارحام

«ظلمات» در آیات شریفه ذیل از تفاسیر به ارحام معنا شده است:

- ﴿وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَظَبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ (انعام: ۵۹)؛ «و نه هیچ دانه ای در تاریکی های درون زمین و نه هیچ تری و هیچ خشکی مگر آنکه در نوشته ای روشن (لوح محفوظ) قرار دارد» (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۴۲۵ و قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۳۴۳ و عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۷۲۲). در تفسیر مفاتیح الغیب آمده است: خداوند در مکان وسیع به دانه بسیار کوچک در زمین تاریک علم دارد (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳، ص ۱۱).

- ﴿يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ﴾ (زمر: ۶)؛ «شما را در شکم های مادرانتان می آفریند؛ آفریندگی پس از آفرینشی؛ در تاریکی های سه گانه»؛ تاریکی های سه گانه عبارتند از: بطن (شکم مادر)، رحم و مشیمت (جایی که جنین قرار می گیرد) (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۷۶ و بغدادی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۵۱ و طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۳۸).

۹-۵. نفاق

ظلمات در آیه ذیل در برخی از تفاسیر به نفاق تفسیر شده است: ﴿مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ﴾ (بقره: ۱۷)؛ «داستان آنان همچون داستان کسانی است که آتشی برافروختند تا راه خود را بیابند و چون آتش پیرامونشان را روشن ساخت، خداوند روشنایی شان را برد و آن‌ها را در تاریکی نفاق وا گذاشت» (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۹۷ و طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۱۰).

در تفسیر جوهر الثمین آمده است که منظور از ظلمات نفاق، خشم خداوند و عقاب ابدی است (شبر، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۷۶)؛ در تفسیر زبدة التفاسیر آمده است: منظور از ظلمات کفر، نفاق، روز قیامت، گمراهی، خشم خداوند، عقاب ابدی و تاریکی‌های متراکم است (کاشانی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۷۱).

۱۰-۵. خشم خداوند

آیه ذیل با این معنا مرتبط است: ﴿مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ﴾ (بقره: ۱۷)؛ «داستان آنان مانند داستان کسانی است که آتشی برافروختند تا راه خود را بیابند و چون آتش پیرامونشان را روشن ساخت، خداوند روشنایی شان را برد و آن‌ها را در تاریکی‌های خشم خود وا گذاشت که هیچ نبینند»؛ ظلمات در این آیه در تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادة (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۶۱) و همچنین در تفسیر جوامع الجامع (طبرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۲۳) به خشم الهی معنا شده است.

۱۱-۵. سختی‌ها

شاهد بر کاربرد این معنا آیه شریفه ۶۳ سوره انعام است: ﴿قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً﴾ (انعام: ۶۳)؛ «بگو چه کسی شما را از سختی‌های خشکی و دریا می‌رهاند؟ او را به زاری آشکارا و پنهانی می‌خوانید»؛ ظلمات در برخی تفاسیر ذیل این آیه به سختی و شدائد معنا شده است (طوسی، بی تا، ج ۴، ص ۱۶۱ و طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۱۳۳ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۴۸۵ و قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۳۴۷ و شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۴۳).

بنابراین واژه ظلمت در اثر هم‌نشینی با واژگان دیگر یعنی با قرار رفتن در کنار سایر واژگان

و همچنین به وجود آمدن تغییر اساسی با نزول قرآن، معنایی فراتر از معنای پیش از اسلام یافته است؛ معانی «ظلمات» در همه کاربردهای قرآنی با تاریکی در ارتباط است؛ زیرا کفر، شرک، نفاق، جهل، گمراهی، شک، معاصی و سختی با قرار گرفتن فرد در تاریکی رخ می دهد؛ فردی که در تاریکی قرار گرفته و خدای یگانه را نمی بیند، نسبت به خداوند کافر است و یا برای خداوند شریک قائل است؛ فردی که در تاریکی جهل و نادانی قرار دارد، نسبت به دانش و آگاهی بی خبر بوده و جاهل است؛ فردی که در تاریکی قرار گرفته، نمی تواند راه مستقیم را شناسایی کند و در گمراهی قرار دارد؛ کسی که در تاریکی قرار دارد، با شک و تردید گام برمی دارد؛ زیرا تاریکی مانع از رسیدن وی به یقین می شود؛ کسی که در تاریکی قرار دارد با توجه به اینکه به اعمال خویش آگاهی ندارد، بنابراین بسیار به سختی می افتد و به گناه گرفتار می شود.

در نسبت میان نور و ظلمت چند دیدگاه وجود که در ادامه به چند مورد از آن ها اشاره می شود:

- این دو واژه ضد یکدیگرند؛ چون هر دو آن ها امر وجودی هستند (طیب، ۱۳۷۸ ش، ج ۱، ص ۴۱۷)؛
- رابطه این دو واژه، ایجاب و سلب است؛ مانند وجود و عدم؛ نور وجود است و ظلمت عدم نور است (همان)؛
- نسبت این دو واژه عدم و ملکه است؛ مانند عمی و بصر؛ ظلمت عدم نور است از چیزی که قابلیت نور را داشته است (همان).

۶. برآیند «ظلمت» در نظام معنایی قرآن

موارد کاربرد «ظلمات: جمع ظلمت» در قرآن نشان دهنده این است که این واژه و واژگان هم خانواده آن در زبان وحی، جنبه معناشناختی خاصی به خود گرفته و بار معنایی بسیار گسترده ای یافته است. مفهوم ظلمت در قرآن با خدا ارتباط بسیار نزدیکی دارد؛ زیرا تاریکی موجب می شود انسان نسبت به حقایق جهل داشته باشد و در مسیر انحرافی گام بردارد و انحراف از مسیر حق، موجب کفر، شرک، شک، عصیان و نفاق شده و خشم خداوند را به

دنبال خواهد داشت. در برابر ظلمت، نور وجود دارد که موجب اسلام، علم، آگاهی، یقین، اطاعت و اتحاد است و رحمت خداوند را به ارمغان خواهد آورد.

نتیجه‌گیری

واژه ظلمت و مشتقات آن به لحاظ معنای ریشه به مفهوم تاریکی است و کاربرد آن در معانی دیگر مجازی بوده و از باب گسترش معنایی و به سبب ارتباطی است که میان این واژه و واژگان دیگر وجود دارد. معنای اصلی واژه ظلمت تاریکی است و در جایگاه واژگانی چون کفر، جهل، غفلت، شرک، گمراهی، باطل، شب، شبهه، شک، معاصی، ارحام، نفاق، خشم خداوند و سختی اقرار گرفته و به کار رفته است؛ بنابراین ماده ظلمت با زندگی معنوی انسان در ارتباط است. در قرآن بر رحمی که انسان در آن پرورش می‌یابد و بر داخل زمین ظلمت اطلاق شده است. وجود ظلمت موجب غفلت، جهل، گمراهی، شک، شبهه و معاصی در انسان شده و شرک، نفاق و کفر را در ایشان ایجاد نموده و منجر به خشم الهی می‌شود.

فهرست منابع

* قرآن کریم، ترجمه: مکارم شیرازی

۱. ابراهیم مصطفی و دیگران (بی تا)، المعجم الوسیط، بی جا، دارالدعوة.
۲. ابن جزى غرناطی، محمد بن احمد، (۱۴۱۶ق)، کتاب التسهیل لعلوم التنزیل، بیروت، شرکت دارالأرقم.
۳. ابن حاجب، عثمان بن عمر، (بی تا)، الإيضاح فی شرح المفصل، دمشق، دارسعدالدين.
۴. ابن حمدون، محمد بن حسن، (۱۹۹۶م)، التذکرۃ الحمدونیة، بیروت، دار صادر.
۵. ابن درید، محمد بن حسن، (۱۹۸۷م)، جمهرة اللغة، بیروت، دار العلم للملايين.
۶. ابن سیده، علی بن اسماعیل، (۱۴۲۱ق)، المحکم و المحيط الأعظم، بیروت، دارالکتب العلمية.
۷. ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بی تا)، التحریر و التنویر، بی جا.
۸. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاسلامی.
۹. _____، (۱۴۰۶ق)، مجمل اللغة، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۱۰. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمية.
۱۱. بن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
۱۲. ابو عثمان جاحظ، عمرو بن بحر، (۱۴۲۴ق)، الحيوان، بیروت، دارالکتب العلمية.
۱۳. ابو علی، حسن بن مسعود، (بی تا)، المحاضرات فی اللغة والأدب، بی جا.
۱۴. ابو منصور الثعالبی، عبدالملک بن محمد، (۱۴۱۷ق)، اللطف و الطائف، بیروت، عالم الکتب.
۱۵. ابوالحجاج، یوسف بن سلیمان بن عیسی، (۱۴۲۲ق)، اشعار الشعراء الستة الجاهلین، بیروت، دارالکتب العلمية.
۱۶. ازدی خراسانی، ابو احمد حمید بن قتیبه، (۱۴۲۷ق)، الأموال، بیروت، دارالکتب العلمية.
۱۷. أزهری، محمد بن احمد، (۱۴۲۱ق)، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۱۸. ایزوتسو، (۱۳۸۱ش)، خدا و انسان در قرآن، مترجم: احمد آرام، تهران، بی نا.
۱۹. آل سعدی، عبد الرحمن بن ناصر، (۱۴۰۸ق)، تیسیر الکریم الرحمن، بیروت، مكتبة النهضة العربية.
۲۰. آلوسی، محمود، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمية.
۲۱. بحرانی، هاشم، (۱۴۱۶ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت.
۲۲. بغدادی، علاء الدین علی بن محمد، (۱۴۲۵ق)، لباب التأویل فی معانی التنزیل، بیروت، دارالکتب العلمية.
۲۳. بلخی، مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار احیاء التراث.
۲۴. بونی، احمد بن علی، (۱۴۲۷ق)، شمس المعارف الکبری، بیروت، مؤسسة النور للمطبوعات.
۲۵. بیرونی، ابوریحان، (۱۳۸۰ش)، الآثار الباقية عن القرون الخالية، تهران، میراث مکتوب.
۲۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ق)، انوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۲۷. بیهقی، ابراهیم بن محمد، (۱۴۲۰ق)، المحاسن و المساوی، بیروت، دارالکتب العلمية.
۲۸. بیهقی، شعب ایمان، (بی تا)، بلوغ الأرب بتقریب کتاب الشعب، بی جا.
۲۹. تستری، محمد تقی، (۱۳۷۲ش)، الأوائل، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۳۰. ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن احمد، (۱۴۲۲ق)، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث.
۳۱. علی، جواد، (بی تا)، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، بی جا، بی نا.
۳۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۷۶ق)، الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربية، بیروت، دار العلم للملايين.
۳۳. حازمی، احمد بن مصاعد، (بی تا)، شرح الجوهر المکنون فی صرف الثلاثة الفنون، بی جا، بی نا.

۳۴. حسینی افطسی، امین الدولة محمد بن هبة، (۱۴۳۵ق)، المجموع اللطیف، بیروت، دارالغرب الاسلامی.

۳۵. حسینی شیرازی، محمد، (۱۴۲۳ق)، تبیین القرآن، بیروت، دارالعلوم.

۳۶. حسینی همدانی، محمد حسین، (۱۴۰۴ق)، انوار درخشان، تهران، کتابفروشی لطفی.

۳۷. حکیمی، محمدرضا و همکاران، (بی تا)، الحیة، مترجم: احمد آرام، تهران، فرهنگ اسلامی.

۳۸. حنبلی، سعد الله بن نصر، (بی تا)، سبط الملح و زوج الترح، بی جا، بی نا.

۳۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ قرآن، بیروت، دارالقلم.

۴۰. رافعی، مصطفی صادق بن الرزاق، (بی تا)، المساکین، بی جا.

۴۱. روبینز، آر. اچ، (۱۳۸۴ش)، تاریخ مختصر زبان شناسی، مترجم: علی محمد حق شناس، تهران، بی نا.

۴۲. زبیدی، مرتضی، (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر.

۴۳. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتاب العربی.

۴۴. _____، (۱۹۷۹م)، اساس البلاغة، بیروت، دار صادر.

۴۵. ساغروانیان، جلیل، (۱۳۶۹ش)، فرهنگ اصطلاحات زبان شناسی، مشهد، بی نا.

۴۶. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، (۱۴۱۹ق)، ارشاد الأذهان إلى تفسیر القرآن، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.

۴۷. سیرافی، حسن بن عبدالله، (بی تا)، شرح کتاب سیبویه، بیروت، دارالکتب العلمیة.

۴۸. شُبّر، عبدالله، (۱۴۰۷ق)، جوهر الثمین، کویت، مكتبة الالفین.

۴۹. شوقی، ضیف، (بی تا)، تاریخ الأدب العربی العصر الجاهلی، بی جا، بی نا.

۵۰. شوکانی، محمد لمی، (۱۴۱۴ق)، فتح القدير، دمشق - بیروت، داران کثیر و دارالکلم الطیب.

۵۱. صاحب بن عبّاد، اسماعیل، (۱۴۱۴ق)، المحيط فی اللغة، بیروت، عالم الکتب.

۵۲. طباطبایی، محمد بن حسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه.
۵۳. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۷ش)، تفسیر جوامع الجامع، تهران، دانشگاه تهران.
۵۴. _____، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو.
۵۵. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵۶. طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی.
۵۷. طیب، عبد الحسین، (۱۳۷۸ش)، اطبیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلام.
۵۸. عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق)، وسایل الشیعة الإسلامیة، قم، آل بیت علیهم السلام.
۵۹. ابن مقفع، عبدالله، (۱۴۱۸ق)، الآثار الکاملة ابن مقفع، بیروت، ابی الارقم.
۶۰. عبیدی، محمد بن عبد الرحمن، (بی تا)، التذکره فی الاشعار العربیة، بی جا، بی نا.
۶۱. عروسی حویزی، عبد علی، (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان.
۶۲. العلوی الیمنی، یحیی بن حمزه، (۱۴۲۹ق)، الطراز لأسرار البلاغة و علوم حقائق الإعجاز، بیروت، مكتبة العصرية.
۶۳. علی، جواد، (بی تا)، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، بی جا، بی نا.
۶۴. فخر الدین رازی، ابو عبد الله محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۶۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، العین، قم، هجرت.
۶۶. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، (۱۴۱۵ق)، القاموس المحيط، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۶۷. فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۴۱۸ق)، الأصفی فی تفسیر القرآن، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۶۸. فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم، مؤسسة دار الهجرة.
۶۹. قاسمی، محمد جمال الدین، (۱۴۱۸ق)، محاسن التأویل، بیروت، دار الکتب العلمیة.

۷۰. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، (۱۳۶۸ش)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، سازمان چاپ و انتشارات ارشاد اسلامی.
۷۱. قنوجی بخاری، صدیق ن حسن، (۱۴۲۰ق)، ابجد العلوم، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۷۲. کاشانی، ملا فتح الله، (۱۴۲۳ق)، زبدة التفاسیر، قم، بنیاد معارف اسلامی.
۷۳. گنابادی، سلطان محمد، (۱۴۰۸ق)، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت، مؤسسه علمی للمطبوعات.
۷۴. لويس، شیخو، (بی تا). تاریخ الآداب العربیة، بی جا، بی نا.
۷۵. مبرد، محمد بن یزید، (بی تا)، المقتضب، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۷۶. مقدسی، مطهر بن طاهر، (بی تا)، البدء و التاریخ، بی جا، بی نا.
۷۷. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، (۱۴۱۶ق)، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت، دارالکتب العلمیة.